



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سخنرانی

غدير تنها استراتژی و راه ممکن
برای هدايت اُمت

حجة الاسلام حامد كاشانی

موسسه تحقیقات راههای قائمیه اسفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر؛ تنها استراتژی و راه ممکن برای هدایت امت

نویسنده:

حامد کاشانی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	غدیر؛ تنها استراتژی و راه ممکن برای هدایت امت
۶	مشخصات مقاله
۶	اشاره
۶	مقدمه
۹	دو استراتژی برای اداره جامعه اسلامی
۱۰	سیر تولد تا زوال استراتژی اول
۲۳	«غدیر» تنها استراتژی برای هدایت امت
۲۸	امیرالمؤمنین صلوات الله علیه؛ امام هدایت و رحمت تمام عالم
۲۹	جایگاه تولی
۳۲	هرکس که بخواند نام پاکش خائب نشد و جواب بشنفت
۳۶	درباره مرکز

روز پنجشنبه مورخ 07 مرداد ماه 1400 و مصادف با عید سعید غدیر، مراسمی در هیئت بضعه الرسول سلام الله علیها با سخنرانی «حجت الاسلام کاشانی» با موضوع «غدیر؛ تنها استراتژی و راه ممکن برای هدایت امت» برگزار گردید که مشروح این جلسه تقدیم حضورتان می گردد.

خیراندیش دیجیتالی: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی _گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

صوت

.Your browser does not support the audio tag

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». (1)

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي». (2)

«اللَّهُمَّ وَانْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْهَمْنِي التَّقْوَى». (3)

ص: 1

1-1- سوره ی غافر، آیه 44 /

2-2- سوره ی طه، آیات 25 تا 28 /

3-3- الصّحیفه السّجّادیّه، ص 98 /

مقدمه

هدیه به پیشگاه حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین؛ صلواتی محبت بفرمائید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

عرض ادب به ساحت مقدس حضرت بقیه الله الأعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و رزقنا الله رویته و زیارته و شهاده بین یدیه صلوات دیگری عنایت بفرمائید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

برای سلامتی، عافیت، رزق واسع مادی و معنوی همه شیعیانِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، حاضرین در جلسه و میهمانانِ عزیز که از مسجد زعیم تشریف آورده اند و برآورده شدن همه حاجات به قدر کَرَمِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه صلوات دیگری محبت بفرمائید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

عزیزانی که حقیر سراپا تقصیر را می شناسند، می دانند که موضوع خیلی از بحث های ما در طول سال «فضائلِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه» است، ولی بنده خیانت می دانم که منبری در شب و روز عید غدیر، موضوع بحث خود را به

ص: 2

فضائل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تقلیل بدهد.

جا برای فضیلت گویی در مدح زیاد است ولی روز عید غدیر، روز بیان فضائل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه توسط سخنران نیست.

موضوع «غدیر» با موضوع «ولادت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه» فرق می کند. موضوع «غدیر» با موضوع «ازدواج امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها» فرق می کند. موضوع «غدیر» با موضوع «ولادت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء» فرق می کند.

استراتژی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز «غدیر» برای این است که این دین، دین خاتم و خاتم باشد.

مسئلاً این طور نبود که دست خداوند متعال خالی باشد فلذا دیگر نبی نفرستاده باشد و بفرماید که محمد ختم المرسلین است. خداوند متعال، جهان را بدون ولی و حجّت رها نکرده است.

اگر خوب توجه بفرمائید؛ بحثی که امروز می خواهم محضر شما تقدیم کنم، شاید جذابیت یک بحث فضیلتی و داستانی را نداشته باشد ولی می خواهم نکته مهمی را تقدیم کنم.

یک زمانی ما از منظر حق و باطل به «غدیر» نگاه می کنیم که ما هم در مجالس مفصل بحث کرده ایم. امام خمینی رحمه الله علیه حوالی سال 1365 فرمودند که «غدیر» یک مساله ای است که اگر کسی تمام آداب و عبادات شیعی را انجام بدهد ولی آن [غدیر] را قبول نکند، باطل است. از منظر حق و باطل، این یک بحث است.

موضوع بحث امروز بنده، حق و باطل نیست البته آن هم سر جای خود یک بحث مهمی است و ما هم زیاد بحث کردیم. این که «حق» با چه کسی بود، یک بحث مفصلی است که

ص: 3

برای «روشن شدن ظرفیت و عظمتِ غدیر و این که چرا غدیر برای همه مسلمانان است و فقط برای شیعیان نیست؟» به عرض بنده توجه بفرمائید.

اگر کسی مُقر ولایتِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام» (1) اما فرض کنید که بنده نمی خواهم به عنوان «حق و باطل» هم صحبت کنم بلکه می خواهم مسئله غدیر روشن شود و کاری هم ندارم که بعد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، منافق داشتیم یا نداشتیم.

دو استراتژی برای اداره جامعه اسلامی

دو ایده برای اداره جامعه اسلامی [بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] وجود داشت. الان کاری ندارم که کدام ایده حق و کدام ایده باطل بود. اگر خوب دقت بفرمائید، می خواهم از یک منظر دیگری به «غدیر» پردازم.

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (2) «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (3) اگر در فهم قرآن کریم، تفاوتِ فهم پیدا کردید؛ فصل الخطاب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. اداره جامعه به شیوه نبوی است. زندگی به سیره نبوی است. باید به سبک زندگی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل کنیم. «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»، (4) نماز باید به شکل نماز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روزه باید به شکل روزه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زندگی هم باید به سبک و سیره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

خب! بعد از شهادت حضرت

ص: 4

1-4. . إقبال الأعمال (ط - القديمه)، ج 1، ص / 464

2-5. . سوره مبارکه حشر، آیه شریفه / 7

3-6. . سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه / 32

4-7. . بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 82 ، ص / 279

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید چه کار کرد؟

در جامعه اسلامی دو ایده کلی وجود داشت که امروز یک ایده آن دو ایده کلاً از بین رفته است.

بدون اینکه عرض کنم که کدام ایده حق و کدام ایده باطل بود؛ دو ایده را توضیح می‌دهم البته یکی از آن دو ایده، از بین رفته است و وجود ندارد.

سیر تولد تا زوال استراتژی اول

یک ایده می‌گفت: بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، باید تکلیف امت را به امت واگذار کرد. این ایده کمی هم ظاهر زیبایی دارد.

این سوال مطرح شد که «باید تکلیف امت را به امت واگذار کرد» یعنی چه؟ باید چه کار کرد؟ آن زمان چطور باید احراز هویت صورت می‌گرفت؟ آیا باید کل جهان اسلام، همگی با هم رأی بدهند؟ این که امکان نداشت.

گفتند: خیر! مدینه که پایتخت دولت اسلامی است، باید مشخص کند!

هیچ وقت این ایده درست اجرا نشد اما فرض کنیم که در مرتبه ی اول درست اجرا شد.

ایده اول می‌گفت: باید حکومت، اداره و سبک زندگی را به امت واگذار کنیم و امت - شورای مسلمین - کسی را انتخاب کند. هیچ وقت این ایده تحقیق خارجی پیدا نکرد. هیچ وقت! اما فرض کنیم که مرتبه ی اول تحقیق پیدا کرد.

با وجود این که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و دیگران موافق نبودند؛ اما می‌گوییم فرض کنیم که ایده اول تحقیق پیدا کرد.

گفتند: «مردم رفتند و یک جای جمع شدند. سقفی بودند و فلان. مردم گفتند که

چه کنیم؟ چه کسی از همه برای اداره بهتر است؟ برای اداره زندگی مسلمین به چه کسی رجوع کنیم؟ گفتند: یک نفر را انتخاب می کنیم. نفر اول را انتخاب کردند.»

فرض می کنیم که درست عمل کردند. تا حالا ایده این بود که «مردم - شورای مسلمین - باید یک نفر را انتخاب کند.» فرض کنیم که درست عمل کردند.

اینقدر همراهی می کنیم! اصلاً بحث بنده حق و باطل نیست بلکه می خواهم عرض کنم که ایده اول منقرض شد چون قابلیت اجرا نداشت.

دو سال که از این واقعه گذشت، ایشان اجازه نداد که شورای مسلمین برای انتخاب نفر بعد تصمیم گیری کند و خود او شخصاً فرد دیگری را انتخاب کرد!

خب! مگر [به ادعای شما] حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تکلیف امت را به امت واگذار نکرده بود؟! چرا حضرت تعالی شخصاً انتخاب کردید؟!

این را هم می پذیریم و می گوئیم: ایشان دلسوز بود لذا تصمیم گرفت و بهترین فرد را انتخاب کرد!

بینید که چقدر همدلانه صحبت می کنم. اصلاً ایشان از روی شدت دلسوزی، یک نفر را انتخاب کرد. ولی ایده اول دچار خدشه شد، چون «شورای مسلمین، انتخاب کند» به «شورای مسلمین انتخاب کند یا خلیفه، خود نفر بعدی را انتخاب کند» تبدیل شد!

آقا! اگر ما بخواهیم امام جماعت یک مسجد را انتخاب کنیم؛ باید فرد مورد نظر چند صلاحیت نظیر عدالت، علم به میزان کافی و... داشته باشد. حداقل خلیفه مسلمین باید مجتهد باشد. همه هم این موضوع را قبول دارند و اینطور نیست که فقط ما شیعه ها این را بگوئیم... خلیفه مسلمین باید «شجاعت» داشته باشد. اگر

کفار او را بترسانند و آن خیلغه بترسد و فرار کند که به کار نمی آید،

آن فرد باید یک سری صلاحیت های فردی را دارا باشد. کسی که می خواهد احکام شرعی صادر کند، باید دین شناس باشد. حاکم مسلمین؛ امام جمعه، قاضی و... انتخاب می کند، حکم صادر می کند و خطبه جمعه می خواند و... لذا باید دین شناس باشد. حاکم مسلمین باید شجاع، عادل، راستگو و... باشد و این ها هم حداقل صلاحیت ها است.

اصلاً فرض می گیریم که در دو مورد اول هم رخ داد.

خوب دقت بفرمائید که می خواهم چه چیزی عرض کنم.

در مورد اول، ادعا شد و ما هم همدلانه پذیرفتیم. مخالفت حضرت فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و برخی از مهاجرین و انصار را ندیده می گیریم. نفر اول به فرض با این صلاحیت ها انتخاب شد. ولی نفر دوم را خود نفر اول انتخاب کرد!

باز هم بنده همدلانه عرض می کنم که فرض کنید که تمام این صلاحیت ها را نفر دوم داشت و نفر اول هم درست انتخاب کرد.

وقتی ده سال که گذشت، وضع جامعه به هم ریخته بود و مردم ناراضی بودند، در این وضعیت نفر دوم که فرض گرفتیم که تمام این صلاحیت ها را هم دارا است، دید که شرایط این که انتخاب نفر سوم را به جامعه بسپارد...

شعار این بود که تکلیف امت را باید به مردم سپرد. نفر دوم دید که اگر انتخاب نفر سوم را به مردم بسپارد «علی علیه السلام» حاکم خواهد شد. کتاب صحیح بخاری خیلی مفصل روی این موضوع بحث کرده است.

او دید که نمی توان انتخاب نفر سوم را

به شورای مسلمین واگذار کرد چون اگر واگذار می کرد؛ مردم به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رأی می دادند. خواست عمومی؛ حکومت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود.

او دید که اگر نفر سوم را خود او انتخاب کند، جامعه زیر بار نمی رود، لذا یک راه سومی رفت؛ یعنی بیل دومی به کمر ایده اول اصابت کرد! با تسامح 2 سال فردی با انتخاب شورای مسلمین حکومت کرد و 10 سال بعد، فردی با انتخاب فرد دیگری حکومت کرد!

بعد از 10 سال دید که اگر انتخاب را به شورای مسلمین واگذار کند؛ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حاکم خواهد شد و اگر هم بگوید که خودم تعیین می کنم؛ جامعه نمی پذیرد لذا یک کار جدیدی کرد و گفت: از بین این 6 نفر، یک نفر خلیفه بشود!

خود او بیل محکمی به ایده اول زد. این در صحیح بخاری(1) و جاهای دیگری وجود دارد که سخنرانی کرد. ابتدا به قدری شتاب زده شده بود که می خواست در مکه سخنرانی کند، به او خبر دادند که مردم هر کجا که می نشینند می گویند: اگر آقای خلیفه از دنیا برود؛ «قَدْ بَايَعْنَا عَلِيًّا»(2) با علی بیعت می کنیم.

او می خواست صحبت کند که عبدالرحمن بن عوف گفت: صحبت نکن! اینجا مردم هستند، به مدینه می رویم و همان جا سخنرانی کن که همه خودی هستند.

او در مدینه سخنرانی کرد و گفت: مردم به این شیوه ما معترض هستند. عده ای به من گفتند که ما از همان دفعه ی اول هم پشیمان هستیم. خود خلیفه دوم هم تأیید کرد و گفت: «كَانَتْ بِيَعَهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً»(3) خود او گفت که بیعت با او یک کار شتاب زده

ص: 8

1-8. صحیح البخاری، جلد 8، صفحه 168. (حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُنْتُ أَقْرَى رِجَالًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، مِنْهُمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فَبَيْنَمَا أَنَا فِي مَنْزِلِهِ بِمَنَى، وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فِي آخِرِ حَجَّةِ حَجَّهَا، إِذْ رَجَعَ إِلَيَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ: لَوْ رَأَيْتَ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلْ لَكَ فِي فَلَانٍ؟ يَقُولُ: لَوْ قَدْ مَاتَ عُمَرُ لَقَدْ بَايَعْتُ فَلَانًا، فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بِيَعَهُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً فَتَمَّتْ، فَغَضِبَ عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَقَائِمُ الْعَشِيَّةِ فِي النَّاسِ، فَمَحَذَرُهُمْ هَوْلًا الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَغْضَبُوا أُمُورَهُمْ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ الْمَوْسِمَ يَجْمَعُ رِعَاعَ النَّاسِ وَغَوَّاءَهُمْ، فَإِنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ يَغْلِبُونَ عَلَيَّ قُرْبِكَ حِينَ تَقُومُ فِي النَّاسِ، وَأَنَا أَخْشَى أَنْ تَقُومَ فَتَقُولَ مَقَالَهُ يَطِيرُهَا عَنكَ كُلُّ مَطِيرٍ، وَأَنْ لَا يَعُوهَا، وَأَنْ لَا يَصَدَّ عُوها عَلَى مَوَاضِعِهَا، فَأَمْهَلْ حَتَّى تَقْدَمَ الْمَدِينَةَ، فَإِنَّهَا دَارُ الْهَجْرَةِ وَالسُّنَّةِ، فَتَخْلُصَ بِأَهْلِ الْفَقْهِ وَأَشْرَافِ النَّاسِ، فَتَقُولَ مَا قُلْتَ مُتَمَكِّنًا، فَيَعِيَ أَهْلُ الْعِلْمِ مَقَالَتَكَ، وَيَضَعُونَهَا عَلَى مَوَاضِعِهَا. فَقَالَ عُمَرُ: أَمَا وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَأَقُومَنَّ بِذَلِكَ أَوَّلَ مَقَامٍ أَقُومُهُ بِالْمَدِينَةِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فِي عَقَبِ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَجَلْتُ الرِّوَاحَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، حَتَّى أَجِدَ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ جَالِسًا إِلَى رُكْنِ الْمِنْبَرِ، فَجَلَسْتُ حَوْلَهُ تَمَسُّ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ، فَلَمَّ أَنْشَبَ أَنْ خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ مُقْبِلًا، قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ: لَيَقُولَنَّ الْعَشِيَّةَ مَقَالَهُ لَمْ يَقُلْهَا مُدُّدٌ اسْتَحْلِفَ، فَأَنْكَرَ عَلَيَّ وَقَالَ: مَا عَسَيْتَ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَقُلْ قَبْلَهُ، فَجَلَسَ عُمَرُ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَلَمَّا سَكَتَ الْمُؤَدِّثُونَ قَامَ، فَأَثَنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي قَائِلٌ لَكُمْ مَقَالَهُ قَدْ قُدِّرَ لِي أَنْ أَقُولَهَا، لَا أَدْرِي لَعَلَّهَا بَيْنَ يَدَيَّ أَجَلِي، فَمَنْ عَقَلَهَا وَوَعَاها فَلْيُحَدِّثْ بِهَا حَيْثُ أَنْتَهَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ، وَمَنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَعْقِلَهَا فَلَا أَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الرَّجْمِ، فَقَرَأْنَاها وَعَقَلْنَاها وَوَعَيْنَاها، رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: وَاللَّهِ مَا نَجِدُ آيَةَ

الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيُضَلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضِهِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَالرَّجْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصِنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ، ثُمَّ إِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ فِيمَا نَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: أَنْ لَا تَزْعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَإِنَّهُ كَفَرُ بِكُمْ أَنْ تَزْعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، أَوْ إِنْ كَفَرُوا بِكُمْ أَنْ تَزْعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ. أَلَا تَمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطْرَى عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ، وَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ" ثُمَّ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ قَائِلًا مِنْكُمْ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَوْ قَدِمَتِ عُمَرُ بَايَعْتُ فَلَانًا، فَلَا يَعْتَرَنَ أَمْرُؤُا أَنْ يَقُولَ: إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ وَتَمَّتْ، أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ وَفَى شَرَّهَا، وَلَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تَقْطَعُ الْأَعْنَاقَ إِلَيْهِ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ، مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَبِيعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ، تَعْرَهُ أَنْ يُقْتَلَ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالِفُونَا، وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ، وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيُّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا، وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: يَا أَبَا بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى إِخْوَانِنَا هَؤُلَاءِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَانْطَلِقْنَا نُرِيدُهُمْ، فَلَمَّا دَنَوْنَا مِنْهُمْ، لَقِينَا مِنْهُمْ رَجُلَانِ صَالِحَانِ، فَذَكَرْنَا مَا تَمَالَا عَلَيْهِ الْقَوْمُ، فَقَالَا: أَيَنْ تَرِيدُونَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ؟ فَقُلْنَا: نُرِيدُ إِخْوَانِنَا هَؤُلَاءِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَا: لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَقْرُبُوهُمْ، اقْضُوا أَمْرَكُمْ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَنَا بَيْعُهُمْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَاهُمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ، فَإِذَا رَجُلٌ مَرْمَلٌ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: هَذَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، فَقُلْتُ: مَا لَهُ؟ قَالُوا: يُوعَكُ، فَلَمَّا جَلَسْنَا قَلِيلًا تَشَهَّدَ حَاطِبِيُّهُمْ، فَأَتَنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَحَنُّ أَنْصَارِ اللَّهِ وَكَتِيبَةُ الْإِسْلَامِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ رَهْطٌ، وَقَدْ دَفَّتْ دَافِقُهُ مِنْ قَوْمِكُمْ، فَإِذَا هُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْتَرِلُونَا مِنْ أَصْلَانَا، وَأَنْ يَحْضُنُونَا مِنَ الْأَمْرِ. فَلَمَّا سَكَتَ أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ، وَكُنْتُ قَدْ زَوَّزْتُ مَقَالَهُ أَعْجَبَنِي أُرِيدُ أَنْ أَقْدِمَهَا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي بَكْرٍ، وَكُنْتُ أَدَارِي مِنْهُ بَعْضَ الْحَدِّ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَلَى رِسْلِكَ، فَكْرِهْتُ أَنْ أُغْضِبَهُ، فَتَكَلَّمْتُ أَبُو بَكْرٍ فَكَانَ هُوَ أَحْلَمَ مِنِّي وَأَوْقَرَ، وَاللَّهِ مَا تَرَكَ مِنْ كَلِمَةٍ أَعْجَبَنِي فِي تَرْوِيرِي، إِلَّا قَالَ فِي بَدِيهِتِهِ مِثْلَهَا أَوْ أَفْضَلَ مِنْهَا حَتَّى سَكَتَ، فَقَالَ: مَا ذَكَرْتُمْ فِيكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَأَنْتُمْ لَهُ أَهْلٌ، وَلَنْ يُعْرَفَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا لِهَذَا الْحَيِّ مِنْ قُرَيْشٍ، هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ نَسَبًا وَدَارًا، وَقَدْ رَضِيَتْ لَكُمْ أَحَدَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ، فَبَايَعُوا أَيُّهُمَا شِئْتُمْ، فَأَخَذَ بِيَدِي وَبِيَدِ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَنَا، فَلَمْ أَكْرَهُ مِمَّا قَالَ غَيْرَهَا، كَانَ وَاللَّهِ أَنْ أَقْدَمَ فَتَضْرَبَ عُنُقِي، لَا يُقْرَبُنِي ذَلِكَ مِنْ إِيَّامِي، أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَأَمَّرَ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ، اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ تُسَوَّلَ إِلَيَّ نَفْسِي عِنْدَ الْمَوْتِ شَيْئًا لَا أَحِجُّهُ الْآنَ. فَقَالَ قَائِلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَدْنَا جَذِيلُهَا الْمُحَكِّكُ، وَعَدِيدُهَا الْمَرْجَبُ، مِتْنَا أَمِيرٌ، وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ، يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ. فَكَثُرَ اللَّغْطُ، وَازْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ، حَتَّى فَرِقْتُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَدَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَبَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعْتُهُ، وَبَايَعَهُ الْمُهَاجِرُونَ ثُمَّ بَايَعْتُهُ الْأَنْصَارُ. وَزَوَّزْنَا عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، فَقُلْتُ: قَتَلَ اللَّهُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، قَالَ عُمَرُ: وَإِنَّا وَاللَّهِ مَا وَجَدْنَا فِيمَا حَضَرْنَا مِنْ أَمْرِ أَقْوَى مِنْ مُبَايَعَةِ أَبِي بَكْرٍ، خَشِينَا إِنْ فَارَقْنَا الْقَوْمَ وَلَمْ تَكُنْ بَيْعَهُ: أَنْ يَبِيعُوا رَجُلًا مِنْهُمْ بَعْدَنَا، فِيمَا بَايَعْنَا هُمْ عَلَى مَا لَا نَرْضَى، وَإِنَّمَا نَخَالِفُهُمْ فَيَكُونُ فَسَادًا، فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَا يَتَابِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ

2-9. الغارات (ط - القديمة)، ج 2، ص 260

3-10. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 30، ص 443 «قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - مَعَ كَوْنِهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِأَبِي بَكْرٍ - كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ وَفَى اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ شَرَّهَا فَمَنْ عَادَ إِلَى مِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ، وَلَا يَتَصَوَّرُ فِي التَّخَطُّنِ وَالذَّمِّ أَوْ كَدِّ مِنْ ذَلِكَ»

آیا خداوند متعال بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جهان اسلام را رها کرده است؟ پاسخ می دهند: خیر! دو ایده برای اداره جامعه جهانی اسلام وجود دارد.

بنده در حال بحث راجع به ایده اول هستم. ایده اول این بود که تکلیف امت را به شورای مسلمین واگذار کنیم. این در حالی است که خود نفر دوم گفت: «كَانَتْ بَيْعَهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ»؛ یعنی دفعه اول هم ایده اول - واگذاری تکلیف امت به شورای مسلمین - درست اجرا نشد. او در ادامه گفت: «فَمَنْ عَادَ إِلَىٰ مِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ»؛ اگر کسی دوباره چنین کرد، باید کشته شود لذا باید شورا درست تعیین کند. خود او [به علت شرایط جامعه] نمی توانست نفر بعدی را انتخاب کند.

این مطلب در صحیح بخاری است که گفت: «إِنْ أَسَدٌ تَخَلَّفَ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي» (1) اگر من خلیفه تعیین کنم؛ فرد اول که از من بهتر بود، خلیفه تعیین کرد. «وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» و اگر انتخاب خلیفه را بعد خود را ترک کنم، رسول الله هم تعیین نکرد! (در این ایده، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه تعیین نکردند.) امکان انتخاب شتاب زده هم وجود ندارد. اگر انتخاب را هم به شورای مسلمین بسپارم؛ علی رأی می آورد!

راه سوم این است که باید یک شورای شش نفره تشکیل شود.

دو بیل به ایده واگذاری تکلیف امت به شورای مسلمین خورد؛ یک دفعه با تعیین فرد دوم توسط فرد اول و دفعه

ص: 9

1-11. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 30، ص 43 «وَعَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قِيلَ لِعُمَرَ: أَلَا تَسَدُّ تَخْلِيفُ؟ فَقَالَ: إِنْ أَسَدٌ تَخَلَّفَ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، أَبُو بَكْرٍ، وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ، وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَتْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ - رَاغِبًا رَاهِبًا - وَدِدْتُ أَنْي كَفَافًا لَا عَلَيَّ وَلَا لِي»

دوم با تصمیم گیری 6 نفر به جای همه!

مسیر سوم، 13 سال حرکت کرد. اوضاع به قدری نابهنجار شد که خودِ مسلمین، حاکمِ مسلمین را به عنوان بدعت گر کشتند!

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر سر کار آمدند. اختلافاتی رخ داد که در پی آن جمل، صفین و نهروان به وقوع پیوست. بعد از آتش بس امام حسن مجتبی صلوات الله علیه؛ معاویه لعنه الله علیه که زور دار بود، حاکمِ مسلمین شد!

خلیفه مسلمین چه کسی بود؟ در واقع خلیفه رسول الله بود! کسی است که باید شئون نبوی را اجرا کند. معاویه!

بنده با این موضوع هم مشکلی ندارم. معاویه لعنه الله علیه هم دید که از ایده شورای مسلمین هم چیزی که مطلوبِ اوست خارج نمی شود، لذا بیل دیگری به کمر ایده زد. و گفت: من می خواهم ولیعهد تعیین کنم! این یک شیوه جدید است.

حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه در کربلا شهید شدند. پسر خالد، عبدالرحمن بن ابی بکر و خیلی از افراد اعتراض کردند و ترور شدند، چون معاویه لعنه الله علیه می خواست ولیعهد تعیین کند.

بعد از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بحث سر این بود که شورای مسلمین «خلیفه الرسول» انتخاب کند، اینقدر جامعه اسلامی حقیر شد که یزید لعنه الله علیه حاکم شد!

یزید لعنه الله علیه، امیرالمومنین شد!!! یعنی امیر الفاسقین، سید البطالین، رئیس الفاجرین و باقی صفات او که بالای 18 سال است و بنده نمی توانم عرض کنم، امیرالمومنین شد!!!

عده ای از علماء که در حالِ دنبال کردنِ این فکر بودند مجبور بودند که او را تایید کنند، لذا

دیدید که وقتی امام حسین صلوات الله علیه می خواهد حرکت کنند، آخوند ها حضرت حسین بن علی صلوات الله علیهما را نهی از منکر می کنند!!!

«لَا تَخْرُجْ إِلَى الْعِرَاقِ» (1) «امت پیغمبر را چند پاره نکن!» «شقی عصبای مسلمین نکن!» «وحدت را نشکن!» «از طاعت امام خارج نشو!» منظورشان از «امام»، یزید لعنه الله علیه بود.

شورای مسلمین کجا و خروجی یزید لعنه الله علیه کجا؟ من باز هم همراه هستم و فرض می گیرم که مشکلی ندارد، بعد یک اتفاق دیگری افتاد.

حال که هیچ کس نتوانسته است که عدالت، اجتهاد، علم و امثال این صلاحیت ها را برای یزید لعنه الله علیه تطبیق کند؛ یعنی احدی جز نواصب برای یزید لعنه الله علیه صفاتی همچون شجاعت، اجتهاد، علم، عدالت، تقوا و ... را بیان نکردند. باز هم من همراهی می کنم و می گویم: یزید هم خوب است! می خواهم ببینید که این ایده چقدر حفره و اشکال دارد.

وقتی یزید لعنه الله علیه به درک واصل شد بنی مروان کودتا کردند!

نه شورا، نه انتخاب، نه شورای شش نفره و نه ولایتعهدی! به به! به این نظریه که هر کس می رسد، یک چماق بدان می زند.

بنی مروان، کودتا کردند. آیا اینطور است که وقتی کسی کودتا می کند می گویند: لطفاً عزیزانی که تقاضای کودتا دارند، به وزارت کشور بیایید و اسامی خود را بنویسند تا ما شرایط افراد را بررسی کنیم و احراز صلاحیت بشود که چه کسانی حق کودتا دارند؟! اینطور است؟

کودتا، کودتا است. دیگر شرایطی نظیر اجتهاد، عدالت و ... را ندارد. کودتا، قهر و غلبه است و فرد اسلحه و زور دارد.

یک ماله برداشتند

ص: 11

و تمام صلاحیت های خلیفه مسلمین را به دیوار مالیدند و رفت، چون آخوندهای درباری، کودتا را توجیه کردند.

برای نمونه «شرح المقاصد التفتازانی» را ببینید. برای خلیفه مسلمینی که با کودتا سر کار آمده است، مشروعیت قائل شدند.

مسئلاً معنای کودتا را می دانید. یعنی بنده اینجا صحبت می کنم، فرض کنید که در این جلسه دولت دست من است. یک فردی بلند می شود و روی شقیقه من اسلحه می گذارد و می گوید: بیا پایین، من می خواهم منبر بروم! تا وقتی اسلحه دست این فرد است و می تواند ماشه را بچکاند و نیرو دارد که کسی از من حمایت نکند، من نمی توانم بگویم که آیا شما می توانی صحبت کنی یا خیر؟

- «توان صحبت کردن» چیست؟ ماشه را می چکانم.

در کودتا، صلاحیت مطرح نیست. آیا افرادی که در طول تاریخ کودتا کردند، مجتهد بودند؟ عادل بودند؟ عالم بودند؟ اصلاً صلاحیت لازم ندارد.

گفتند بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو ایده وجود دارد، یک: تکلیف امت را باید شورای مسلمین تعیین کند. ببینید «شورای مسلمین» به کجا رسید. کودتا!

طبعاً در کودتا هیچ یک از ویژگی های حاکم اسلامی رعایت نمی شود. البته در موارد قبل هم رعایت نمی شد. مگر وقتی که معاویه لعنه الله علیه، یزید لعنه الله علیه را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد؛ یزید لعنه الله علیه مجتهد بود و علم داشت؟! اینطور توجیه کردند که او صحابی و خال المومنین بود! عیبی ندارد، در حال همراهی کردن هستیم.

اما کودتا را چه می گویند؟ در کودتا که فرد هیچ یک از صلاحیت ها را ندارد. اصلاً ولید اموی لعنه الله علیه در

حوض شراب عملِ منافی عفت انجام داد! ولید لعنه الله علیه قرآن را به جای سیبل گذاشت و به سمت قرآن کریم تیر پرتاب کرد! این شخص امیرالمومنین شد!!!

یک مرتبه برمی گردیم که بحث را گم نکنید. یک وقت بحث سرِ حق و باطل است. مثلاً می گوئیم «حق با علی است»، این یک فضا است.

بنده می خواهم عرض کنم که جز ایده «غدیر» در جامعه اسلامی، ایده دیگری وجود خارجی ندارد. انتخابی نیست.

اخیراً مشهود بودم. بعد از سخنرانی به هتل رفتم. گفت: چه چیزی میل می کنید؟ بنده منورا نگاه کردم و دیدم که 6 نوع غذا دارند. گفتم: قیمة. گفت: نداریم! گفتم: قورمه. گفت: نداریم! گفتم: مرغ. گفت: نداریم! گفتم: چه چیزی دارید؟ وقتی یک مدل غذای یخ کرده دارید، چرا می پرسید که چه چیزی میل دارید؟ همان غذا را بیاورید، می خوریم.

اصلاً انتخابی وجود ندارد. «شورای مسلمین انتخاب کند» کجا بود؟! کودتا کردند! ولید اموی لعنه الله علیه به قرآن کریم تیر می زد! اگر جرأت دارید، در مقابل او بیاستید. طرف نماز را جابه جا کرد، گریه ی صحابه را درآورد ولی گفتند: زور او زیاد است! احکام را جابه جا کرد، گفتند: زور او زیاد است!

بحث این بود که آیا در گنجینه خداوند متعال، نبی کم آمد که فرمود: محمد، خاتم المرسلین است؟ آیا امت را رها کرد؟ پشت سر هم پیغمبر می آمد، گاهی چند پیغمبر همزمان با هم حضور داشتند.

شما باید یک چیزی بگوئید. آیا خداوند رحمان رحیم حکیم علیم، امت را به حال خود رها کرد؟!

پاسخ می دهند: خیر! دو ایده وجود دارد.

ایده اول: تکلیف امت را به

امت واگذار کرد. در حال بررسی این ایده هستیم و واگذاری را می بینیم.

آقا! من با کودتا هم مشکل ندارم. دیگر من چقدر همراهی کنم؟ بنی مروان قیام و کودتا کردند و بنی امیه که فرزندان ابوسفیان بودند را کنار زدند. حالا اینکه آیا اسلام به برکت این ها اسلام می شود یا نمی شود را فرض می کنیم که می شود.

بنی عباس قیام و کودتا کردند و بنی امیه لعنه الله علیهم اجمعین را کنار زدند. چند صد سالی هم بنی عباس کجدار و مریض با یک عالمه تسامح... چون یک وقتی در زمان متوکل، قدرت در دست ترکان شمال غرب و شرق ایران امروز - نه عزیزان آذربایجان خودمان - بود، یک وقت قدرت در دست برامکه بود. یک وقت هم قدرت در دست افراد دیگری بود.

بنده فرض می کنم که همان بنی عباس، امراء مومنین بودند! وقتی مغول آمد، از بین رفتند.

800 سال است که آن گروهی که می گفت: «خدا، مسئله هدایت امت اسلام را به شورای مسلمین واگذار کرده است» زیر کرسی نشسته اند و دست روی دست گذاشته اند و حتی نتوانستند یک نفر را در حد یزید لعنه الله علیه معرفی کنند و بگویند که ایشان امیرالمومنین و رئیس المسلمین است! 800 سال است! یعنی ایده ی اول از بین رفت!

800 سال است که گروهی که مدعی بودند که پیغمبر، تکلیف امت را به شورای مسلمین واگذار کرده است؛ نتوانستند یک نفر را معرفی کنند که جامعه اسلامی (یک میلیارد و 400 میلیون مسلمان غیر شیعه. اصلاً همه شیعیان را بکشید.) بگوید: این فرد، رئیس مسلمین است. شما در حد مروان یا ولید اموی که

به قرآن کریم تیر می انداخت، رئیس المسلمینی را معرفی کنید.

روایات را ببینید. «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَهُ جَاهِلِيَّةٍ» (1) این روایت که فقط برای ما نیست. کسی بی امام، بی حاکم، بی رئیس بمیرد، به مرگ جاهلی مُرده است. «مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مِيتَهُ جَاهِلِيَّةٍ» (2) اگر فردی یک قدم از سلطان فاصله بگیرد؛ «مَاتَ مِيتَهُ جَاهِلِيَّةٍ». «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَهُ جَاهِلِيَّةٍ» (3) این در صحیح مسلم است که اگر کسی بی بیعت بمیرد؛ به مرگ جاهلی مُرده است.

مسلمان ها! شما در این 800 سال با چه کسی بیعت می کنید؟! یک یزید پیدا کنید و همه زیر پرچم او بروید! 800 سال است که همه همدیگر را نگاه می کنند و هیچ خبری نیست. هر کس از والده خود قهر می کند، می گوید که آن فرد، من هستم! طالبان می گوید: من هستم! داعش (دولت اسلامی عراق و شام!) می گوید: من هستم! ابوبکر بغدادی می گوید: من هستم! بن لادن می گوید: من هستم! قذافی می گفت: من هستم!

مسلمین در مباحث کلامی به صورت مفصل گفته اند و شکی ندارند که باید یک نفر رئیس مسلمین باشد.

سوال این است که آیا گنجینه خداوند متعال کم داشت که پیغمبر بفرستد که ختم نبوت رخ داد؟ بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه شد؟ خداوند متعال تکلیف امت را به چه کسی سپرد؟ آیا در حد یزید لعنه الله علیه هم نداریم؟ خیر! 800 سال است که ندارند! بگردید و پیدا کنید!

مسلمان ها! فردی که اگر بیعت او بر گردن شما نباشد بر مرگ جاهلی می میرید؛ چه کسی است؟ 800

ص: 15

1-13. . الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 1، ص 371

2-14. . صحیح البخاری، جلد 9، صفحه 47 (حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ الْجَعْدِ، عَنِ أَبِي رَجَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مِيتَهُ جَاهِلِيَّةٍ»)

3-15. . تفسیر ابن کثیر - ط العلمیه، جلد 2، صفحه 302 بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 29، ص 332

سال است که پاسخی ندارند و همه همدیگر را نگاه می کنند. فردی در حد یزید لعنه الله علیه هم نمی توانند پیدا کنند! معلوم است که ایده از بین رفت.

طالبان، داعش، بوکوحرام و... علامت این است که گاهی به میت این نظریه برق می زنند و یک تکانی می خورد و داعش می شود و بعد دوباره افول می کند.

من هو خلیفه الرسول الله؟ من الخلیفه بعد رسول الله؟ حتی در حد یزید لعنه الله علیه! دیگر چقدر کوتاه بیاییم؟

ایده اول سوخت و تمام شد. 800 سال است که قائلی ندارد. یک وقت بحث کلامی می کنیم...

مثل این می ماند که دو تیم که یکی اول و دیگری دوم لیگ فوتبال هستند. می گویند که یکی قهرمان است. وقتی یکی از این دو تیم به دسته سه بروند، دیگر در موضوع قهرمان مطرح نیستند.

یک نظر می گوید که هدایت مسلمین را باید به شورای مسلمین واگذار کرد. این نظریه 800 سال است که از بین رفته است لذا آن را کنار می گذاریم.

اصلاً تا همین جا فُتِّبَتْ وَلاَ يَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ!

چون دو نظریه بیشتر وجود نداشت که یکی از آن نظریه ها از بین رفته است.

می گویند: این انگشتر متعلق به چه کسی است؟ دو نفر ادعا می کنند و دیگر هیچ کس ادعا نمی کند. خب! انگشتر را به بقیه نمی دهند. یک از این دو نفرها می کند و می رود. تمام است. اختلاف تمام شد و دعوا نداریم.

مسیر حق و باطل، یک مسیر است. آن مسیر دیگر نیست و قائلی ندارد. حالا چقدر مسلمین بیچاره بشوند که بگوییم: یزید را خلیفه مسلمین

بگذار! این قدر کوتاه آمدیم. نه این که سلمان، ابوذر، عمار، شیخ مفید و سایر علماء را خلیفه مسلمین بگذارید.

اصلاً همه ی شیعه ها بکشید و همان یزید، مروان، قذافی، صدام، ابوبکر البغدادی و... یک نفر را پیدا کنید که جهان اسلام زیر پرچم آن فرد بروند، ندارند!

این ایده از نظر تنوری تمام شده است. 800 سال است که پاسخی ندارند، با وجود این که ما عرض کردیم که مکرراً بیل به کمر این ایده زدند و تغییراتی در آن دادند. یک قانون نوشتند و مکرراً آن را کج و راست کردند.

«غدیر» تنها استراتژی برای هدایت امت

اما ایده دوم.

قرآن کریم به تنهایی نمی تواند فصل الخطاب بین مسلمین باشد. گاهی ممکن است که در فهم قرآن کریم بین دو شیعه هم اختلاف وجود داشته باشد. ممکن است که بین صاحب تفسیر مجمع البیان و صاحب تفسیر المیزان، در تفسیر قرآن کریم اختلاف وجود داشته باشد. متن به تنهایی نمی تواند فصل الخطاب باشد و مفسر لازم دارد.

متن قانون به تنهایی نمی تواند فصل الخطاب باشد و تفسیر شورای نگهبان از قانون ملاک است چون اختلاف پیش می آید.

همه جا همین است و بالاخره یک نفر باید ملاک باشد. قرآن به تنهایی نمی تواند ملاک باشد چون اگر شما حق را هم بگویید، ممکن است حاشا کنند و فصل الخطاب لازم است. خود قرآن کریم هم این را قبول دارد.

خداوند متعال می فرماید: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ» (1) چطور شما کافر می شوید در حالی که برای شما آیات خدا تلاوت می شود؟

اگر آیات کافی بود، اینجا باید آیه تمام می شد. «چطور ممکن است که کسی کافر

ص: 17

1-16. . سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه / 101 «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

شود در حالی که قرآن وجود دارد؟» خداوند اینطور نمی فرماید بلکه می فرماید: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ»؛ حال که آیات هست و رسول الله هم به عنوان فصل الخطاب بین شما است؛ دیگر در روز قیامت کسی حجت ندارد که بگوید: خدایا! من کافر شدم! در پاسخ می گویند: آیات و رسول الله بین شما حضور داشتند لذا هیچ دلیلی برای کفر خود ندارید و باید به جهنم بروید.

وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند، فقط «وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ» بود و نبی بین ما نبود؛ آیا ما در قیامت حجت داریم؟ آیا نعوذ بالله خدا کم آورد؟ آیا در قیامت می توانیم به خدا عرض کنیم که فقط قرآن در بین ما بود و رسول الله در بین ما نبود؛ پس در بهشت را باز کنید و حوری ها را آماده کنید که ما آمدیم؟!

نظام الدین نیشابوری که شیعه نیست و به بعضی از مباحث معتزله تمایل دارد؛ این سوال را ذیل این آیه پرسیده است. یعنی چه؟ یعنی تا وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند و قرآن تلاوت می شد؛ دلیلی برای عدم ایمان وجود نداشت.

آیا ناگهان ختم المرسلین شد و نعوذ بالله خدا کم آورد و نبی نداشت؛ بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه شد؟ «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ»

یکی از کارکردهای حدیث ثقلین، آیه مباهله و امثال آن ها، این است. آیه مباهله می فرماید

که علی علیه السلام، «نفس الرسول» (1) است.

نه این که بنده عرض کنم بلکه نظام الدین نیشابوری که شیعه هم نیست، می گوید که این ایده جواب می دهد. «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ». «نفس الرسول» یعنی همان رسول. هر چه می خواستید از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال بپرسید، از «نفس الرسول» بپرسید. هر چه می خواستید به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کنید، به «نفس الرسول» نگاه کنید. سیره، شیوه، علم، شجاعت و... «نفس الرسول» همان سیره، شیوه، علم و شجاعت و... حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

سایرین درخواست معجزه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند ولی «نفس الرسول» قبل از این که تعلیم اسلام ببیند در حالی که 7 - 8 سال سن داشت و شاگردی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نکرده بود؛ می فرمود: «أَرَىٰ نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ» (2)

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که 7 - 8 سال داشتند و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می دیدند، می فهمیدند که حضرت محمد؛ رسول الله است، در صورتی که هنوز وحی نشده بود.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمایند: «أَشْمُ رِيحَ التُّبَّوِّه»؛ رایحه نبوت می دهد.

این چشم و مشام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود، حال حواس پنجگانه حضرت را ببینید.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمایند: «وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّنَا الشَّيْطَانَ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ»؛ وقتی وحی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، من صدای شیطان را شنیدم.

ص: 19

1-17. . الأمالی (للصدوق)، النص، ص 525 و / 526 «فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْ يَا مُحَمَّدُ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ صَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ صَ وَ قَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ فَهَلُ تَذَرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ عَنِّي بِهِ نَفْسُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ غَلِطْتُمْ إِنَّمَا عَنِّي بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَ حِينَ قَالَ لَيَنْتَهَيْنَ بَنُو وَلِيِّعِهِ أَوْ لَا بَعَثَنَّا إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُ فِيهَا أَحَدٌ وَ فَضْلٌ لَا يَلْحَقُهُ فِيهِ بَشَرٌ وَ شَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ أَنْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ كَنَفْسِهِ»

2-18. . نهج البلاغه (للصاحبی صالح)، ص 301 «أَرَىٰ نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ التُّبَّوِّه وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّنَا الشَّيْطَانَ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آسَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِلَيْكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَيْرٍ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ»

آله و سلم نازل شد و شیطان جیغ کشید، شنیدم. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفتند هم من دیدم.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى»...

اگر چشم ما خیلی دوربرد باشد، کجا را می بینیم؟ چشم بنده که ضعیف است، اینجا که پرده زدند، فقط متوجه می شوم که عزیزانی که نشستند انسان هستند و جزئیات را نمی بینم. اگر پرده را بردارند، پشت پرده را کلا نمی بینم. حالا فردی می گوید که چشم من دوربرد است و تیک تیرانداز هستم. هزار متر، دو هزار متر و... چشمان شما تا کجا می رود؟

در زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرِهِ طُوبَى وَ سِدْرِهِ الْمُنتَهَى» (1).

ایده دوم می گوید: بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فردی عین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد.

نظام الدین نیشابوری می گوید: گمان نکنید که اسلام تمام شد و نعوذ بالله خداوند متعال کم آورد بلکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» (2).

در هر عصری باید یک نفس الرسولی باشد وگرنه به توحید اشکال وارد می شود.

مگر خداوند متعال نعوذ بالله کم آورد که نبی نفرستاد؟ پاسخ خداوند متعال این است که نبی نفرستادم بلکه بهتر از آن را فرستادم.

«كُلُّ قَوْمٍ تَوَسَّلَتْ بِنَبِيِّهِ *** وَ بِهِ قَدْ تَوَسَّلْتَ أَنْبِيَاءُ»

هر قومی گدای یک پیغمبری است؛ همه انبیاء گدایی در خانه امیرالمؤمنین صلوات

ص: 20

1-19. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 99، ص 117

2-20. . تفسیر النیسابوری = غرائب القرآن و رغائب الفرقان، جلد 2، صفحه 221 (وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ اسْتَفْهَامَ بِطَرِيقِ الْإِنكَارِ وَالْعَجَبِ. والمعنى من أين يتطرق إليكم الكفر والحال أن آيات الله تتلى عليكم على لسان الرسول صلى الله عليه وسلم في كل واقعه وبين أظهركم رسول الله يبين لكم كل شبهه ويزيح عنكم كل عله؟ ومع هذين النورين لا يبقى لظلمه الضلال عين ولا أثر، فعليكم أن لا تلتفتوا إلى قول المخالف وترجعوا فيما يعنّ لكم إلى الكتاب والنبي صلى الله عليه وسلم. قلت: أما الكتاب فإنه باق على وجه الدهر، وأما النبي صلى الله عليه وسلم فإن كان قد مضى إلى رحمه الله في الظاهر، ولكن نور سره باق بين المؤمنين، فكأنه باق على أن عترته صلى الله عليه وسلم وورثته يقومون مقامه بحسب الظاهر أيضا. ولهذا قال صلى الله عليه وسلم: «إني تارك فيكم الثقلين ما أن تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله وعترتي»

من کم نیاوردم. نبی کم نبود، علی آوردم.

ایده دوم می گوید: مسلمین! خداوند متعال شما را تنها نگذاشته است، رها نکرده است و بر شما غضب نکرده است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1).

آیا 23 سال «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بود و بعد از ایشان، مردم باید بروند و بمیرند؟! ایده اول اینطور شد! ایده دوم می گوید: خیر! امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، نفس الرسول حضور دارد. بعد از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، نفس العلی امام حسن مجتبی صلوات الله علیه حضور دارند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بیمار شدند و امام حسن مجتبی صلوات الله علیه را برای سخنرانی فرستادند و به همسران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود: شما بروید و بیانات حسنم را بشنوید.

وقتی امام حسن مجتبی صلوات الله علیه برگشتند، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، امام حسن علیه السلام را در آغوش کشیدند و فرمودند: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي» (2) ای کاش مادرت بود و می دید که اینطور سخنرانی می کنی...

بعد از امام حسن مجتبی صلوات الله علیه هم نفس الحسن - حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه - حضور داشتند. بعد از حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه هم نفس الحسین - حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه - حضور داشتند.

در ایده دوم، هدایت امت یکپارچه است و هیچ وقت امت رها نشده است.

فردی از امام صادق صلوات الله علیه پرسید: آقا جان! ما می توانیم به فرزند شما که قیام می کند با لقب «امیرالمؤمنین» سلام بدهیم؟ امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: خیر! «امیرالمؤمنین»، شاخص مسئله حق و باطل هستند لذا فقط جدم حضرت علی

ص: 21

1- 21. . سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه / 107

2- 22. . تفسیر فرات الکوفی، ص 79. «فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِلْحَسَنِ فِيمَ الْيَوْمِ خَطِيبًا وَقَالَ لِأُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِ قُمْنَ فَاسَّ مَعَنَ خُطْبَةَ ابْنِي قَالَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَصَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي بَابٍ وَمَنْزِلٍ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا أَقُولُ قَوْلِي وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ وَ نَزَلَ فَقَامَ عَلِيُّ يَقْبَلُ [فَقَبَلَ] رَأْسَهُ وَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ثُمَّ قَرَأَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

بن ابی طالب صلوات الله علیه را «امیرالمومنین» خطاب کنید.

پرسید: پس چگونه به ایشان سلام بدهیم؟

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند که عرض کنید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» (1)، امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لِبَسِ ثِيَابَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارَ بِسِيرِهِ» (2).

یک ایده به غیر از بحث حق و باطل، 800 سال است که عقیم است و حرف ایده دیگری سر جای خود است و با هیچ یک از آیات و روایات تناقض ندارد.

نه خداوند متعال قهر کرده است، نه بخل ورزیده است؛ ابداً هیچ مشکلی نیست.

هر وقت عزیزان غیر شیعه آوردند، ایده خود را بیاورند که روی دایره بریزیم و با هم بحث کنیم. فعلاً اصلاً ایده ای به جز «غدیر» وجود ندارد.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه؛ امام هدایت و رحمت تمام عالم

چرا «غدیر» متعلق به همه مسلمین است؟ چون امام برای هدایت و رحمت همه عالم آمده است. هدایت هم اختیاری است.

من و فرد دیگری را به مدرسه می برند. من وقت تلف کردم و آن فرد درس خواند. من هم می توانستم درس بخوانم.

هدایت، عام و شامل است. بله! هر کس بیشتر قدم بردارد؛ مراحل بعدی بیشتر کسب می کند.

«شکر نعمت، نعمت افزون کند *** کفر نعمت از کفت بیرون کند»

ان شاء الله شما خواهید دید وقتی حضرت بقیه الله روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف بیاورند و عموم عالم رفتار ایشان را ببینند؛ از ما بیشتر شیفته ایشان می شوند. آن ها خبر ندارند، چه می دانند. ما در تبلیغ مقصر هستیم. حق به خیلی از افراد نرسیده است.

شمشیر برای مستکبران

ص: 22

1- 23. . تفسیر فرات الکوفی، ص / 193 (فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَارِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِيَجْعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ نُسْلًا عَلَى الْقَائِمِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نُسْلًا عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرُ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

2- 24. . حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج 6، ص / 235

و امثالِ ترامپ است؛ یعنی رؤسای کفار که سرباز دارند.

مسیحیانی که عرب زبان بودند و جملاتِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دیدند و اینطور بیچاره شدند، به ما می گویند: چرا می گوید که علی برای شما است؟ علی، امام ما [مسیحیان] هم است. «امیرالمؤمنین مسیحین و مسلمین» چرا می گوید که علی برای شما است؟ ما هم علی را امیر خود می دانیم.

حالا او به اندازه ی فهم خود می گوید.

«بولس سلامه» می گوید: ما هنگام عبادت در صومعه های خود، اوصافِ علی را می گوئیم و گریه می کنیم.

وای بر من که عرضه نداشتم که مولا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را معرفی کنم. یک ایده سرپا ایستاده است.

جایگاه تولی

این که ما قبول کردیم و الحمدلله ولایتِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را پذیرفتیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ خیلی خوب است.

«لَا عَذَابَ لِلَّهِ أُمِّي إِنَّهَا شَرِبَتْ *** حَبَّ الْوَصِيِّ وَغَدَّتْنِي بِاللَبَنِ»⁽¹⁾

خدا مادرم را رحمت کند که حب و صی را نوشید و به من جرعه جرعه نوشاند.

خداوند متعال، پدر و مادرهای شما را رحمت کند و اگر در قید حیات هستند، عمر طولانی به آن بزرگواران بدهد و به شما هم توفیقِ نوکری مفصل آن ها را بدهد.

اگر کسی می خواهد ببیند که شیعه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است یا خیر... این که فرد به ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اعتقاد دارد؛ الحمدلله یک قدم جلو آمده است اما کسی شیعه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است که از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پیروی کند و بپذیرد؛ «أَنْ الشَّيْعَةَ مِنْ شَائِعِ عَلِيًّا»⁽²⁾.

این که من بگویم که نسخه شفا بخش دستِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است

ص: 23

1- 25. أبو اسماعيل بن عباد. (المعروف بالصاحب)

2- 26. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 8، ص 363

و بعد خود درمانی کنم، معلوم است که درمان نمی شوم.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چگونه بودند؟ بنده دو مورد را عرض می کنم.

بنده یک سالی در دهه محرم این مسئله را علمی توضیح دادم. جامعه ای که در آن تولی نیست؛ یعنی شیعه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیست.

عبارت «تولی» به چه معنا است؟

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ» (1).

هر کسی که عید غدیر جمع شده است، هیأت نیامده است ولی شما می دانید که آن فرد، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را امام می داند و یک کارهای خاصی نمی کند مثلاً منکر ضروری نیست و... همین آدم هایی که در خیابان هستند....

نسبت من با لاستیک فروشی که داشت چرخ یک ماشینی را باز می کرد و در پاسخ این سوال که «امام تو کیست؟» گفت: «حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» این است: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ»؛ گویی از یک پدر و مادر هستیم. آیا انسان به برادر خود خیانت می کند؟ مثلاً جنس قلبی یا غذای فاسد به برادر خود می دهد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ»؛ امکان ندارد که خیانت کند.

لذا از بازار ما تا بازار شیعیان خیلی فاصله دارد چون در آن خیانت و غش در معامله رخ می دهد.

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ وَ لَا يَعِدُّهُ عِدَّةَ فَيْخَلْفَهُ»؛ مومن امکان ندارد که خیانت و ستم کند و اگر وعده بدهد، امکان ندارد که به وعده خود عمل نکند. چک مومن که بر

ص: 24

1-27. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 166 «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ وَ لَا يَعِدُّهُ عِدَّةَ فَيْخَلْفَهُ.»

نمی‌گردد. مومن به پدر، مادر، خواهر و برادرِ خود خیانت نمی‌کند. مومنین به یکدیگر محبت می‌کنند.

فردی خدمت حضرت رسید و عرض کرد: آقا جان! اگر من از شما دور بودم و می‌خواستم به شما خدمت کنم، چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: به شیعیانم خدمت کن.

جامعه ای که در آن تولی نیست و افراد نسبت به هم مهربان و دلسوز نیستند...

یک نفر ماشین دو میلیاردی سوار می‌شود و دیگری نگاه می‌کند و آه می‌کشد! یک نفر شب به قدری سیر می‌خورد که نمی‌تواند بخوابد و دیگری در حسرت است! فردی برندی می‌پوشد و دیگری در حسرت است! این چشم و هم چشمی، دل سوزاندن‌ها و... این جامعه، جامعه ی شیعه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیست.

اگر امروز فردی پول دارد، هیچ عبادتی بالاتر از این نیست که یک جوان شیعه را سر کار ببرد تا آن جوان با عزت خود کسب درآمد کند.

تا وقتی جامعه شیعه همبستگی محکم و پولادین نداشته باشد، کار پیش نمی‌رود.

امروز را که فرمودند که اگر اطعام کنید، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت بقیه الله روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف سر سفره شما می‌نشینند...

به یک رفیق خود زنگ بزنید و بگوئید: آقا! من امروز به حساب شما اینقدر پول واریز می‌کنم، شما غذای امروز را از بیرون بگیرید. من می‌خواهم غذای امروز را بدهم.

ائمہ اطہار علیہم السلام سر سفره شما بنشینند...

اگر این همبستگی اتفاق بیافتد، هدف بعدی این است که بگوییم: مثل اربعین هیچ خانه ای در ایران دو - سه روز غذا درست نکند.

هدف بعدی

ص: 25

این است که بگوییم: هیچ کشور شیعی وجود نداشته باشد که روز غدیر غذا درست کند، ما به همه غذا توزیع می کنیم.

هدف بعدی این است: نباید کسی از شیعه و سنی در خاورمیانه در روز غدیر، غذا درست کند.

یک مرتبه غذای ولایت را به یک نفر بدهید و بعد بگوئید که چرا نمی پذیرند؟ آن بیچاره کجا است؟ او چه محبت و منطقی از من و شما دیده است؟ از صبح تا شب هم بر علیه ما به او دروغ گفته اند.

هرکس که بخواند نام پاکش خائب نشد و جواب بشنفت

خیلی این دو روایت را از بنده شنیده اید ولی بنده دوست دارم با نیت و توسل عرض کنم، چون واقعی است و نمی خواهم قصه عرض کنم که بگوید «تکراری است».

اگر الان که ما اینجا نشسته ایم، شهردار، معاون وزیر، رئیس جمهور، رئیس مجلس و... می آمدند و می پرسیدند: آقا! کاری، گرفتاری، مشکل حقوقی، شهریه دانشگاه یا چیز دیگری ندارید که حل کنم؟

در این صورت می پرسیدیم که آیا شوآف است؟ آیا انتخاباتی چیزی در پیش است که شهردار آمده است و یکی یکی مشکل مغازه دارها را می پرسد؟ اینقدر دور هستیم که این ها افسانه است.

بنده چند روز پیش که کربلا بودم، هوا 56 درجه بود. از ماشین کولر دار پیاده شدم و 5 دقیقه طول نکشید که وارد هتل بشوم، به قدری حرارت بود که فکر کردم که مغزم بخار شد و تمام شد!

«سعید به قیس» می گوید: دیدم که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دور از دار الحکومه زیر آفتاب در حالی که غرق عرق هستند نشسته اند. تعجب کردم و پرسیدم: آقا! چه چیزی باعث شده است که به اینجا تشریف آورده اید؟

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: گفتم شاید مضطری باشد و نتواند تا دارد الحکومه بیاید. من به سراغ گرفتارها می آیم.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نامه نوشتند و فرمودند: برو آنجایی که هیچ کس به فیافه های آن ها نگاه نمی کند و هیچ آن ها را آدم حساب نمی کند. برو ببین که این ها چه کار دارند.

فقط آن هایی که آشنا دارند، پول دارند، به چشم می آیند، لباس درست و حسابی دارند و...؟!!

حکومت یک وظایفی دارد که اگر انجام نمی دهد، بیچاره است. امیدواریم که ان شاء الله خدا آن ها را کمک کند.

ولی ما هم وظایفی داریم. اگر ما در دولت بنی امیه لعنه الله علیهم اجمعین هم زندگی می کردیم، ما یک وظایفی داشتیم. فعلاً من وظیفه خودم را انجام بدهم. دعا می کنم که مسئولین هم وظایف خود را انجام دهند.

این که ما مکرراً به مسئولین فحش بدهیم، دردی را دوا نمی کند. اصلاً لعنت خدا بر هر کم کاری! آن مسئله سر جای خود.

در روایت صحیح السنندی که در «معانی الاخبار» وجود دارد، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: «أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمُنُ كُلِّ خَائِفٍ» (1) هر کسی ضعیف است، من پشتیبان او هستم. هر کسی از چیزی می ترسد، من پناهگاه او هستم. «أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ»

طبق روایات متعدد، ما یتیم هستیم. «يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مُشَاهِدَتِنَا» (2) کسی که دست او به امام زمان روحی له الفداء نمی رسد را یتیم حساب کردند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: «أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ» من سرپرست زن های بی سرپرست هستم، به دنبال شما می گردم و

ص: 27

1-28. . معانی الأخبار، النص، ص 17 و 18 «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ: أَنَا الْهَادِي أَنَا الْمُهْتَدِي وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمُنُ كُلِّ خَائِفٍ وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ التَّمْوِي وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ- أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادًّا عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ.»

2-29. . الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 17 « وَ عَنْهُ ع بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: فَتَيْبُهُ وَاحِدٌ يُنْفَذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ هُمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ وَ هَذَا هُمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَوَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَانِهِ لِيُنْفِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ فَلِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ عَابِدِهِ»

شما را پیدا می‌کنم.

یا امیرالمؤمنین! آن روزی که در قیامت معلوم نیست که بتوانیم صدا بزنی، شما بگردید و ما را پیدا کنید... «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» (1)

آن روزی که مَهر به دهان‌ها بزنند، دیگر امکان صدا زدن وجود ندارد...

یا امیرالمؤمنین! ما را دریابید...

بنده این مطلب را هم زیاد عرض کردم، چند جا هم وصیت کرده‌ام، ان شاء الله اگر شما زنده بودید و در حال بردن تابوت من بودند، دوست دارم هنگام تلقین این مطلب را بالای سر من بگویند...

همه‌ی شما باربری را دیدید. کامیون می‌آید و بارِ خانه را از یک جایی به جای دیگری می‌برد و خالی می‌کند. آیا تا به حال به ذهن من و شما که افرادِ عادی هستیم، خطور کرده است که وقتی این باربرها بار همسایه‌ی چند کوچه‌ی آن طرف تر را می‌برند، من هم بروم و کمک کنم؟

می‌گویند: آقا! باربر بابت کار خود حقوق می‌گیرد.

اصلاً به فکر ما نمی‌رسد!

دیگر خیال اینکه یک مسئول باشم ماشین اسکورت، همگی بروند و کمک کنند... در انتخابات و شواف هم این کار را نمی‌کنند.

این‌ها ایده آل‌های ما است که ما بفهمیم که خداوند متعال چه چیزی برای ما قرار داده است.

شیعه و سنی این مطلب را دارند که اگر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وقت اضافی می‌آورد به بازار می‌رفتند، ایشان در بازار که فقط به حجره پولدارها نمی‌رفتند...

عرب می‌گوید: «حَمَّال». ما این عبارت را بد می‌دانیم و می‌گوییم: «باربر و حمل‌کننده».

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نگاه می‌کردند و می‌دیدند که باربرها در مقابل حجره‌ی بار می‌زنند یا بار خالی می‌کنند، «يُعِينُ

ص: 28

الْحَمَّالَ عَلَى الْحَمُولِهِ»، (1) امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می رفتند و زیر بار را می گرفتند، در حالی که این بارها برای کار خود حقوق می گرفتند...

یا امیرالمؤمنین! بار ما افتاده است. بار گناه ما سنگین است... «یا معین الحمَّال علی الحمُوله»، بار گناه ما سنگین است...

«يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ». (2)

ان شاء الله برق فضائل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و اشعه لمعات فضائل حضرت، دل شما را روشن کند، صلواتی مرحمت بفرماید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ».

ص: 29

1-31. . عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، النص، ص 308. «وَبِإِسْنَادِ الْمُقَدِّمِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ الْمَخْرَمِيُّ إِفْلَاءً مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغُفُورِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ الرُّمَانِيُّ عَنْ زَادَانَ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَيْهِ أَعْيُنَ يَمْسِكُ الشُّسُوعَ بِيَدِهِ ثُمَّ يَمُرُّ فِي الْأَسْوَاقِ فَيَنَاقِلُ الرَّجُلَ الشُّسُوعَ وَيُرْشِدُ الصَّالِّ وَيُعِينُ الْحَمَّالَ عَلَى الْحَمُولِهِ وَهُوَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ثُمَّ يَقُولُ هَذِهِ الْآيَةُ أَنْزَلَتْ فِي الْوَلَاةِ وَذَوِي الْقُدْرَةِ مِنَ النَّاسِ»

2-32. . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 616

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

